

قسمت سوم

یادگارها و پیامهای گذشته

دکتر علی اصغر حریری

خوان یغما

دریائی بود و ژرف دریائی ،
کار تو بود مرا معمائی ،
دارد به یقین دلیل و مبنائی ؛
یا دل بستی به مهر ترسائی !
امروزی هست و نیست فردائی .
نتوانم برد راه بر جائی !
نه دفتر شعری و نه انشائی ،
« یغمائی » راست خوان یغمائی ،
برپا کرده است شور و غوغائی !
کآن را نبود نظیر و همتائی !
وز کاستنش مدار پروائی !

استاد سخن بهار ، کز دانش
گفتا با من بطنز ، در پاریس
در غرب غریب ماندت چندین
یا مهر گستی از کهن یاران
گفتم که ملولم و درین شهرم
چون کم کرده رهی به بیراهه
گفتا اگر ت نه یار و غمخوار هست ،
اینجا چه نشسته‌ای که از دانش
خوانی که صلاهی شهرت در شرق
« یغما » گنجی است ، شایگان گنجی
بر گیر و ببخش چند از آن خواهی

نیرو بگرفت و گشت بر نائی ،
و آن بانی اوست طرفه استائی ،
و ندر گیتی فکند آوائی ،
وز هر لفظش پدید معنائی .

ده سال بر این گذشت و آن نوزاد
مجموعه طرفه هاست این یغما
کاین دفتر فضل را پدید آورد
در هر ورقش نهفته مضمونهاست

خوان نعمتا و خوان یغما

نه خوان نعمتا، لابل که خوان یغما بین
 بمیهمانی خواند، که خوان نعمتا بین
 بگونه کون طرف ازهر طرف میهایین
 بجای سفره نان سفر دانش آنجا بین
 به بزم او طرب از باده مزگی بین
 هزار نقل مهنا ز نثر شیوا بین
 و گر ندیدی اینک بیا و با ما بین
 دگر صحائف دانش مبین و آنرا بین
 صحیفه عبر از رفتگان گویا بین
 ز نقش خامه ابنا نشان آبا بین
 ودایع کلمش را طراز حورا بین
 ز گونه گونه فنش صد لطیفه یکجایین
 در این سفینه کهرهای بدریا بین
 برو معاینه در وی جمال معنی بین
 سخن در اوچه کنی- حجت آشکارا بین
 عیار نادان دیدی، عیار دانا بین
 یکی بعین رضا سوی نامه پیرا بین
 جمال گل بنگر، سعی گلشن آرا بین
 بکارنامه ده سال رنج از ایرا بین
 چو گنج میطلبی لاجرم مقاسا بین
 مثل درست شد- آلك جمال فردا بین
 بکار باش و از این کارنامه صدها بین
 «حیب» را به مراد دل احبا بین

به خوان یغما بنشین و خوان نعمتا بین
 تو را صلاى فلك بهر میزبانی او
 بمیزبانی او، نزل میهمانی را
 بجای صفحه خوان، صحف پیش از وی جوی
 به خوان او طلب از نعمت معانی کن
 هزار شهد مصفی ز نظم شیرین خواه
 یکی صحیفه معنی بین و رقعۀ فضل
 دگر دفاتر حکمت مجوی و آنرا جوی
 صحیفه عبر از رفتگان بگویا نیست
 نشان آبا از نقش خامه ابناست
 بدایع کلمش را وشاح طویی دان
 زهر فنون سخنش صد رساله یکجا خوان
 سفینه های کهر دیده ای بدریا بار
 اگر معاینه خواهی جمال معنی را
 باشکار بگویم که حجت سخن است
 کلام خصم شنیدی، پیام دوست شنو
 نظر بعین رضا، اجر نامه پیرا بس
 کمال نامه بین، حال نامه پیرا پرس
 بکارنامه ده ساله اش به بین و مرنج
 نه بین که رنج ادب گنج دانش آرد بار
 «رفی الصباح سری القوم»، خوانده ای بمثل
 توای صحیفه دانش، توای صحیفه نگار
 مبین نعمت دشمن بین تفقد دوست

دهمین سال مجله یغما

پیام سید محمدعلی جمالزاده

راقم این سطور کمتر اتفاق افتاده افسوس خورده باشد که طبع شعر ندارد ، اما امروز جداً تأسف دارد که چرا شاعر نیست تا با یکدنیا اعزاز و احترام قصیده غرائی در ستایش و نیایش از مجله «یغما» سروده به پیشگاه حضرت آقای استاد حبیب یغمائی تقدیم دارد که براستی نمونه بارز، بل فرد یکتا و بی همتائی است از همت بلند و فداکاری و از خود گذشتگی کامل و پشت کار عجیب و علاقه مندی به علم و فضل و کمال، و نمودار کاملی است از حقیقت پروری و شهامت و رشادت و انصاف .

من ازین راه دور و دراز نگران مجلس انس هستم که در ۲۱ اسفند بمناسبت پایان دهمین سال انتشار مجله «یغما» در پایتخت و وطن عزیزم تشکیل می یابد و با دیده دل و جان می بینم که اصحاب عشق و ذوق و ارباب دانش و بینش بقصد تجلیل و تکریم گرد آمده اند و بمدیر پاکدل و پاکباز «یغما» بسدق و صفا تهنیت می گویند و متأسفم که در آن مجمع حاضر نیستم تا به اخلاص دامن خدمت بکمر ببندم و حالا که دستم از آن بوستان فیض کوتاه است لااقل در خدمتگزاری به مخادیم عظام با تقسیم و توزیع چای و شربت و شیرینی تاج افتخار بر سر نهم . اکنون که از ساختن قصیده عاجز و معذورم یکی دو مطلب را بزبان نثر بعرض می رسانم .

ما امروز در ایران روزنامه های خوب و حسابی و آبرومندی داریم که از بسیاری جهات می توانند حتی با روزنامه های ممالک کوچک فرنگستان شانه به شانه بروند. چیزی که هست روزنامه ، و بخصوص روزنامه یومیه ، بیشتر برای نشر اخبار است و عموماً برای درج مقالات مفصل و مستند جا و مجال ندارد . در صورتیکه مردم مملکت ما امروز احتیاج مبرم به مقالات مفید و مشروح دارند تا بتوانند رفته رفته با حقیقت تمدن و جوهر معانی اساس و مهم آشنا بشوند و حالا که دارند کم کم از حیث لباس و منزل و پاره ای شئون دیگر زندگی گانی - که بمنزله جسم مادی تمدن است - با مردم متمدن دنیا هم کابمی شوند ، در زمینه فهم و شعور و تمیز و آدمیت و هکذا در کار ادبیات و حکمت و هنرهای زیبا و فنون و تکنیک و غیره نیز - که حکم روح تمدن را دارد - آشنائی کافی حاصل نمایند. انتشار این قبیل مقالات عموماً اختصاص

به مجلات دارد ، و متأسفانه هر چند که در شهر تهران عدد روزنامه ، خواه بومیه و خواه غیر بومیه ، نسبت به تعداد اشخاص باسواد و با علاقه و نسبتاً متمکن ، زیاد بنظر می آید ولی برعکس مجله آبرومندی که مرتباً نشر بیابد ، بسیار محدود است و مجلاتی هم که گاهی خبر انتشار آنها بگوش می رسد عموماً بجهاتی که بر همه معلوم است دوامی پیدا نمیکنند و هنوز نضج و قوامی نگرفته جوانمرگ بخاک می روند .

در باب تناسب بین روزنامه و جمعیت تهران برای اینکه میزانی برای مقایسه در دست باشد شهر ژنو را - که دست تقدیر اقامتگاه راقم این سطور قرار داده است - در نظر می گیریم این شهر که بر طبق آخرین آمار و سرشماری تقریباً دارای دویست هزار نفوس است با آنکه مردمش بدون استثنا همه با سواد و روزنامه خوان و متمکنند و می توان گفت کمتر خانواده ای در آن وجود دارد که به روزنامه ای مشترک و آبونه نباشد بیش از پنج شش روزنامه ندارد . در صورتیکه شهر تهران ما که گمان نمی رود بیش از ۳۰ الی ۳۵ درصد مردم آن سواد خواندن و نوشتن داشته باشند و بسیاری از آنها هم اهل روزنامه نیستند و وسیله خریدن روزنامه ندارند و حتی از آنهایی نیز که روزنامه خوانند چه بسا چند صد نفر پولی روی هم می گذارند و يك نمره روزنامه خریده به نوبت می خوانند و بعضی دیگر روزنامه را اجاره می کنند یعنی وجه مختصری به روزنامه فروش می دهند تا همینکه روزنامه را خواندند باو پس بدهند ، در چنین شهری تصور می کنم چندین برابر روزنامه های ژنو روزنامه بچاپ می رسد .

بنابر مقدمات فوق بر ما لازم است که قدر مجلات بسیار معدودی را که داریم و تا بحال توانسته اند با مشکلات گوناگون و بالخصوص با مضایق مالی جنگیده و استقامت بورزند و زنده بمانند ، کما هو حقه بدانیم . و اگر واقعاً هموطنانمان را دوست می داریم و دلمان می خواهد که با آنها خدمتی کرده باشیم یکی از بهترین خدمتها را حمایت و ترویج و تشویق این مجلات بدانیم ، و همانطور که راضی نیستیم که مسجد و محرابی خراب و ویران بماند راضی نهویم که این مجلات معدودی که داریم و محراب و منبر فیض و مشعل نور و روشنائی هستند اینهمه با مشکلات و بیچارگی دست بگریبان باشند و پس از سالیان دراز که در هر روز با صد نوع اشکال از فقدان سرمایه و نرسیدن وجه اشتراك و بی علافگی مردم و خطرات توقیف و توبیخ و تحقیر مواجه بوده اند و چه بسا برای اینکه مجله در سمر موعده منتشر گردد نان را از حلق هیال و اطفال خود بریده و در آن راه بمصرف رسانده اند عاقبت نیز تمام این زحمات و خون دلها بی نتیجه و بی حاصل بماند و مجله نتواند دوام پیدا کند .

بنده برای جلوگیری از این موضوع پیش آمدهای تأسف انگیز جسارت ورزیده ، دو پیشنهاد ذیل را تقدیم پیشگاه آقایان عظامی که به مجلات خوب و مفید علاقه مند هستند می نماید: اول - آنکه هر گاه برشورای عالی فرهنگ معلوم گردید که مجله مفید و خوبی که اقل پنج سال مرتباً منتشر گردیده و خوب از امتحان در آمده است و با همین پنج سال انتشار مرتب به ثبوت رسانده که استمداد نیروی دوام دارد بوقول فرانسویها دوی یا بل (Viable) است ولی دخل و خرج نمی کند ، و با بزحمت می کند ، بطریقی که مقتضی بدانند بعنوان مساعدت با مطبوعات (بشرطی که باز داهی برای غیر مستحق پیدا نشود) مبلغی برای کمک

بآن مجله تخمیهی بدهند تا در تحت نظارت چند تن از اشخاص صلاحیتدار بدان مصرف برسد. برای نیل باین مقصود خوب است با امضای گروهی از فضلا و دانشمندان و عظام و اساتید و بنام شرح لازم به هیئت وزرا و یا مستقیماً به وزارت فرهنگ نوشته شود.

دوم - آنکه همچنانکه بر هر مسلمان مستطیعی حج لازم می گردد اشخاصی نیز که بسا کتاب و دفتر و روزنامه و مجله سروکار دارند و بروشن ساختن ذهن و ضمیر هموطنان علاقه مندند و استطاعتی نیز دارند کمک به مجلات خوب و آبرومند را از جمله اصول دین و وطن - پرستی بدانند و عمل بدان را در حد قدرت و استطاعت از اعمالی بشمارند که ترك آن مخالف با شرایط آدمیت و نوع پرستی و دانش پروری است ، و احیاناً اگر استطاعت مالی ندارند از راههای دیگر ابراز خدمت نمایند. یعنی اگر اهل فضل و دانش هستند و استطاعت علمی و ادبی دارند با تهیه و ترجمه مقالات سودمند و دلپسند کمک بدهند و الا لامحاله با تشویق دوستان و آشنایان بخواندن مجله و قبول اشتراك و پیدا نمودن مشترك تازه به ترویج آن بکوشند .

دیگر در دسر را کم می کنم و از این راه دور با احترام تمام ، دست مدیر صاحب دل و راد مرد مجله دینما را می فشارم و از خداوند مسئلت می نمایم که توفیقات کامله خود را شامل حال او و کسان و بستگان عزیزش نماید که بلاشك خود او مجله دینما را نیز یکی از عزیزترین آنها می شمارد .

کوهستان کران (سویس) ۱۷ بهمن ۱۳۳۶

پانزدهمین سال مجله یغما *

مجله گرامی و نفیس یغما پانزده سال پیش ازین بنیاد گذارده شد . درین مدت دراز بسیاری مجلات طلوع و افول کرد . اما هیچ يك درطریقی که یغما برای خود انتخاب کرده است نتوانست دوام آورد . در ایران نشر مجله صحیح و اساسی که مطالب آن از زوال بر - کنار بماند بسیار دشوارست . مجله های مهم و آبرومندی که به زبان فارسی ، خواه در ایران و خواه در خارج ، نشر شده است هیچ يك دیر پای نبوده است . هر يك را هدفی یا هوسی به وجود آورده و مشکلی یا علتی از میان برده است .

بهار که اعتمام الملك بنیاد نهاد و مجله ای ادبی و ترجمه مآب بود پیش از دو سال نپائید . میان نشر دوره اول و دوم سالها وقفه روی داد .

گاوه که باید آنرا سرسلسله مجله های تحقیقی و جدی زبان فارسی دانست جمناً شصت شماره در دوره قدیم و جدید به مدت پنج سال نشر شد .

دانشکده که ناشر افکار انجمنی به همین نام بود و نویسندگان جوان و پرشوری آن را تأسیس کرده بودند فقط يك سال انتشار یافت .

ایران شهر را مردی پی افکند که تا بازپسین ایام زندگانی از کوشش باز نایستاد . اما در انتشار ایران شهر دوام نیاورد و فقط چهار دوره منتشر شد و مقالاتش هم يك دست و باصطلاح شسته و رفته نبود . بیشتر جنبه تربیتی و اجتماعی ، در آن مورد نظر بود .

آینده که در عصر خود از جهت احتوا بر مطالب سیاسی و تحقیقات ادبی و تاریخی بقلم نویسندگان مشهور شهرتی یافت در نخستین دوره انتشار پیش از دو سال انتشار نیافت . دوره سوم آن پس از فترت بیست سال در ۱۶ شماره و دوره چهارم با وقفه ای که بازپس از ده سال حاصل شد در شش شماره نشر شد .

تقدم که مجله‌ای خواندنی بود و نویسندگان خوبی در آن قلمفرسایی می‌کردند فقط یازده شماره بطبع رسید .

ارمغان اگرچه بیست و چند دوره تا امروز نشر شده اما بی وقفه نبوده است .

شرق و آرمان هر یک، یک سال نشر شده است .

پیمان هفت هشت سال بطبع شد ، اما بیشتر مجله‌های اجتماعی بود و به مسائل تحقیقی

و ادبی کمتر می‌پرداخت .

مهر که در زمان خود بی‌رقیبی نشر می‌شد و غالب نویسندگان شهیر ایران در آن

شرکت داشتند جمعاً هشت دوره انتشار یافت . آنهم در سه زمان مختلف و با فترتهای نسبتاً

طولانی .

سخن تاکنون سیزده دوره نشر شده است ، اما با وقفه‌ای میان دوره سوم و چهارم

آن . در این مجله بیشتر مباحث ادبی جدید و خارجی مطرح است و اساسش بر ترجمه و

قصه نهاده است .

یادگار ، مجله ارجمند تاریخی دانشمند فقید عباس اقبال آشتیانی (که یادش به خیر

باد) که مجله‌ای بود با مقالات تحقیقی و تبیی فقط پنج دوره انتشار یافت .

دانش با تأخیرها و وقفه‌ها در مدت پنج سال سه دوره نشر شده .

فرهنگ ایران زمین که خاص نشر مقالات تحقیقی و رساله‌های قدیمی فارسی

است ده جلد نشر شده ولی آن را نباید جزء مجلات به شمار آورد .

هیچ یک از مجله‌های متکی به احزاب هم دیرپای و بادوام نبوده است . با حوادث

آمده‌اند و حوادث آنها را از میان برده است .

مجله‌های دولتی چون تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) و ایران امروز و فرهنگستان

و موسیقی و دانشکده ادبیات و نشریه دانشکده ادبیات تبریز ، اگرچه اندیشه معاش و ترس

از خرج‌گزاران نداشته‌اند اما با وقفه‌ها و پستی و بلندیها کم و بیش دوپرو بوده‌اند .

روزگار نو و ایران و امریکا و پیام نو و پیام نوین که در باب ادبیات ایرانی و

تحقیقات مربوط به زبان فارسی مقالاتی نشر کرده‌اند از کمک خارجی بهره‌مند بوده‌اند و هیچ

یک بیش از چند سال نشر نشده است .

اما یغما از روز انتشار تا کنون بی هیچ وقفه و فترت پانزده سال تمام انتشار یافته .

این بارگران را مردی صدیق و با صفا و ادیب و نکته‌منج و دلسوز يك تنه بدوش کشیده و

حسن ذوق و علاقه تمام و عشق خدمت نشریه‌ای خواندنی و مفید و ماندگار را به جامعه ادب

دوست زبان فارسی پیشکش کرده است . خدمت یمنائی را در ممالک دیگر مؤسسه‌ها و بنیادها

بر هنده دارند . اما این مرد صبور و جسور تا امروز روز که به پیرانه سر رسیده است آن

را شادمانه با شوقی که باید مایه هجرت باشد اما با خاطری مشوش و امیدهای عافیت سوزمنظماً

به انجام رسانیده و هرماه چشم دوستداران ادب اصیل فارسی را به جمال « یغما » روشن

گردانیده است .

ینمایی درین کار ارجمند شب و روز کوشیده است. کسانی که با این کارها انس گرفته اند می دانند چه مایه رنج و خستگی و چه میزان شوق و علاقه لازم است تا مجله ای ماهانه با مطالبی خواندنی و ماندنی انتشار یابد.

درین پانزده دوره ینما مقالات مهمی انتشار یافته است که سالهای دراز سند و مدرک تحقیق خواهد بود. نویسندگان ینما در فن خود آزموده و دلسوزند. در ینما مقالاتی از استادان مشهور چون تقی زاده و دهمخدا و اقبال و پورداد و فروزانفر و همایی و مینوی و نفیسی نشر شده است. ظاهراً از غالب کسانی که درین عصر در امور تاریخی و تحقیقی کار می کنند اثری در ینما انتشار یافته است.

اشعاری که در ینما درج می شود بی تردید از بهترین اشعار معاصر ایران است. ذوق شعر شناس و ورزیده حبیب ینمایی که خود شاعری بلند مقام و بنام و استادست در مقام سنجش، سره را از ناسره باز می شناسد. آنچه را که بطبع می رساند باید نخبه آثار دانست. اگر مجموع اشعار معاصران مندرج در ینما را جمع کنند قطعاً مجمع الفصحای عصر حاضر خواهد بود.

در ینما مقام آزادگی و آزاد فکری بسیار محترم و ارجمند است. ینما در مسائل اجتماعی همواره آزاد مردان و آزاد اندیشان را گرامی می دارد. همیشه توانسته است که در دفاع از حریت جای بلندی را احراز کند.

چندی که مقالات سیاسی در آن انتشار می یافت ترجمه های استاد علی محمد عامری مایه رونق بازار بود. شیفتگان آن نوشته ها، بسیار بود. مقالات اجتماعی دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن نیز همواره مورد توجه بوده است.

نوشته هایی که از استاد فرزاد در نقد کتب ادبی در ینما انتشار یافته مانند کم دارد. کمتر انتقاداتی به چنین تفصیل و دقت تا کنون نشر شده است.

مجله ینما به دوره قاجار تعلق خاص دارد. چون همیشه مسائل تاریخی نزدیک به عصر بیشتر مورد توجه خوانندگان قرار می گیرد حبیب ینمایی در انتشار این گونه مطالب سعی مخصوص منظور داشته است. سلسله مقالات خواندنی و شیرین معیر الممالک و رساله رجال عصر مشروطیت و خاطرات امین الضرب و تقریرات تقی زاده درباره مشروطیت و مقالات خواندنی و تحقیقی حسین سعادت نوری ازین قبیل است.

ینمایی در انتشار نوشته های اشخاص و رجال مشهور نیز کوشش دارد. از رجالی چون احمد شاه و قوام السلطنه و سهیلی اشعاری انتشار داده. نیز از مرحوم فروغی نوشته هایی سیاسی مهمی در ینما منتشر شد. مطالبی که کمتر کسی را بر وجود آنها آگاهی بود.

ینما در مدت پانزده سال با چند رساله ضمیمه آن جمعاً بالغ بر هشت هزار صفحه شده و اگر هر مقاله و شعر بطور متوسط در سه یا چهار صفحه چاپ شده باشد باید گفت که دو هزار مطلب مختلف نشر و نظم درین مجله انتشار یافته است.

با همین اجمالی که از دوره پانزده ساله ینما سخن گفته شد خوانندگان خود می توانند دریابند که چه مایه رنج و زحمت لازم بوده است، و ذوق و دانش باید به چه پایه

بوده باشد تا توفیق انتشار مجموعه‌های در هشت هزار صفحه با مطالب صحیح و مفید به صاحب آن دست بدهد .

اجر یغمایی جزیل است و باید او را در زندگی مرد موفق دانست . چه نامش در صفحات تاریخ ادبی ایران مخلد و پایدار می‌ماند . نام یغما با نام او ماندگار و یادگاری درخشان از این عصر و زمان خواهد بود .

یغمایی در خلال مدتی که به انتشار یغما اشتغال داشته از کارهای ادبی دیگر نیز غافل نبوده است . چهار جلد از ترجمه تفسیر مشهور طبری را که شری قدیمی است و تصحیح آن مشکل ، به بهترین صورت انتشار داده است .

متن خواندنی و قدیمی قصص الانبیاء را از روی نسخه‌های قدیم دقیقاً تصحیح و منتشر ساخته است با جنکی نفیس محتوی بر اشعار خوب و قدیم از قرن هفتم را در دست طبع دارد . رساله‌هایی چون «بحثی در تصوف» اثر دکتر غنی و رساله «آزادی و آزاد فکری» و رساله «افکار اقبال لاهوری» از آثار استاد مینوی را در سلسله انتشارات یغما انتشار داده است .

و . . . و . . .

مردی چنین پرکار و صبور ، شاعری هنرمند و مایه‌ور چون یغمایی در نزد جمیع اهل نظر و هنر و هر کس که به ادب و زبان فارسی عشق می‌ورزد ارجمند و عزیزست . ما از دل و جان برای او عمر طولانی و توفیق ربانی مسألت داریم . امیدواریم با همکاری و یاری دوستان در انتشار سالهای دیگر یغمای محبوب و مفید موفق باشد .

سید محمد علی جمالزاده

پانزدهمین سال یغما

در شماره‌ای که پریروز بدستم رسید پایان سال چهاردهم «یغما» را متذکر شده‌اید و همانطور که خودتان اشاره فرموده‌اید همه میدانند و من بنده ارادتمند شاید از جمله اشخاص معدودی باشم که بهتر و بیشتر خبر دارم واقفاً «بتمام معنی بخون دل انتشار یافته». حساب کردم معلوم شد در این چهارده سال «یغما» مرتباً بچاپ رسیده و منتشر گردیده است و این خود در مملکت ما که کارها را عموماً دوام و ثباتی نیست و چه بسا امور و اقدامات هنوز بمنصه ظهور نرسیده و شکوفه و باری نداده دستخوش فنا میگردد. و میتوان گفت بخت نیفتاده بخاک می‌رود راستی حکم معجزه و کرامت را دارد.

درین چهارده سال ۱۶۸ شماره یغما بچاپ رسیده و توزیع شده است اگر هر شماره دارای ۵۷ صفحه باشد چنانکه همین شماره اخیر ۵۷ صفحه دارد مجموعاً معادل میگردد با ۹۵۷۶ صفحه و از آنجائیکه در ۱۴ سال ۵۱۱۰ روز داریم رویهمرفته میتوانیم بگوئیم که «یغما» هر روز (حتی روزهای جمعه و روزهای تعطیل) روزی در حدود دو صفحه درس علم و ادب و معرفت و تاریخ بخوانندگان خود فرستاده است، و کیست که قدر چنین موهبتی را نداند و قدرشناس نباشد.

حالا اگر با معرفت و آشنائی که بحال مدیر محترم این مجله یعنی آقای حبیب یغمائی داریم، در نظر بگیریم که سید شریفی است فقیر و تنگدست و عیالبار تا حدی دستگیرمان خواهد شد که این مرد کم نظیر در مدت این چهارده سال به چه اندازه تحصیل در درس و مشقت نموده است و خدا میداند چقدر خود و متعلقاتش را از ضروریات زندگی از خوراک و لباس و نعمتهای دیگر زندگی، از قبیل گردش و تفریح و سپنما و مسافرت و هدایا و تحفه‌هایی که بمنزله زینت عمر است، محروم داشته است تا بتواند این طفل نازپرور دیگر خود را که «یغما» نام دارد زنده و برآزنده بدارد.

یک نفر از دوستان که در طی مسافرتی بایران خواسته بود بدیدن یغمائی برود بخانه او رفته بود و آنچه را بچشم خود در آنجا دیده بود برایم حکایت مینمود و برآستی مایه تعجب

و تأثر در عین حال تحسین و تعظیم گردید که این مرد بلند همت فقر و تهیدستی را اسباب فخر و اعتبار خود دانسته و تنها و تنها در ظرف مدت چهارده سال که هر جوانی را پیر و هر عوی سیاهی را سفید میسازد فکر و خیال و عشق و شوقش این بود که نگذارد این طفل عزیز را که بنام «ینما» خود قابله و پرستار و منعم و معلم و فراش پستش بوده است دچار ضعف و بی‌خونی و کم‌غذایی و بیماری گردد. تنها نیروئی که میتواند چنین اعجازی را بوجود آورد عشق است و عشق و عشق و بس .

حالا ببینیم آیا هموطنان حبیب ینمایی درست و کماهو حقه ملتفت و متوجه این عوامل و کیفیات بوده‌اند؟ آیا در صد بر آمده‌اند که قدرشناسی نمایند و دینی را که وجداناً بر نمه دارند از عهد بر آیند؟ آیا اولیاء امور ما فهمیده‌اند که این مردی که باید نان زن و بچهٔ خود را از راه تدریس و کار روزانه تأمین نماید و تازه قسمتی از عایدات بسیار محدود خود را هم باید در راه مجله‌اش بمصرف برساند چه خدمت بزرگی باین آب و خاک و بمردم این مرزوبوم و بعلم و ادب - که شالودهٔ استقلال و سیادت و ثروت‌مندی و آبرومندی است - مینماید؟ آیا کسی متوجه شده است که يك مجلهٔ تمیز و خوب و پاک و خیر خواه برای يك مملکت و يك ملت بقدر يك قشون بزرگه کار میکند و در کارخانهٔ ممنوی خود بهترین اسلحه‌ها را که بکار حفظ استقلال میخورد، و اسمش بیداری و شعور و ادراک است، میسازد و بیرون میریزد؟ آیا هیچ وقت درین نکته تأمل نموده‌اید که مجلهٔ خوب و روزنامهٔ خوب، مدرسه‌ایست که مردم را آگاه و راه‌شناس میسازد و راه عاقبت و صلاح و رستگاری و حتی کسب ثروت مادی و طریق بی‌نیازی را که وسیلهٔ استقلال طبع و سرافرازی و دوری از زشتیهای اخلاقی است به آنها میآموزد؟

جواب این همه سئوالها را خود مجلهٔ «ینما» میدهد در آنجائی که در صفحهٔ اول شمارهٔ اخیر خود پیش از آنکه مژدهٔ «پایان سال چهاردهم» خود را بدهد روی کاغذ آبی رنگه خطاب به «مشترکین و خوانندگان ادب پرور» در نهایت صداقت چنین مینویسد:

«چهارده سال تمام است این مجلهٔ ادبی که بهیچ مقام و بهیچ جمعیتی بستگی ندارد بنام معنی بخون دل انتشار یافته است. در آستانهٔ سال نو دو توقع کوچک دارد .

این دو توقع عبارت است: اولاً از اینکه اگر طالب ادامهٔ اشتراك نیستند اطلاع بدهند و اگر طالبند وجه اشتراك ناچیز را پردازند، و دوم آنکه بامعرفی یکی دو مشترک باین مؤسسهٔ فقیر ادبی مدد برسانند .

آیا انصاف است در مملکتی که خود را در دنیا سرزمین ادب میخواند و افتخار خود (تنها افتخار خود) را در داشتن ادبیات منظوم بی‌تظیر (یا بسیار کم‌تظیر) میداند و بدان مباحثات مینماید یک نفر از بهترین مجله نگاراناش که روی هر فته شمارهٔ آنها از شمارهٔ انگشتان يك دست تجاوز نمیکند و همه تصدیق دارند که در کمال پاکی و حسن نیت و آرزومندی در خدمتگزاری بی‌غرضانه کار خود را تنها و بدون داشتن دستگاه مناسب و اسباب کار کافی يك تنه اداره میکند و نمونهٔ بارز همت و خیرخواهی و ادب‌پروری گردیده است درین عالم و درین محیطی

که هر روز برای کارهای بکلی بی‌منفعت - و گاهی زیان‌آمیز - مبالغ عمده بمصرف میرسد، تنها و تنها تومی که از هموطنانش داشته باشد دو تومی باشد که در فوق بدان اشاره رفت .

همین اواخر در یکی از مکتوبهای خواجه‌نوری خواندم که شخصی در محضر امام جعفر صادق (ع) از شماره اشخاصی که در آن سال زیارت مکه مشرف شده بودند صحبت میداشته است، حضرت منکر شده و فرموده بوده است تا آنجائی که من اطلاع دارم تنها یک نفر مشرف شده و حاجی شده است و بس، و در مقابل تعجب مستمعین توضیحاً فرموده بوده است که امسال شخصی از حجاج وقتی بمدینه رسیده بوده است زنی را در نزدیکیهای غروب آفتاب می‌بیند که بشتاب بجانب خرابه‌های روانست و بدنبال او راه می‌یافتد و می‌بیند که در میان خاکروبه و زباله مرغ‌مردم‌ای را پیدا کرد و دوباره بسرعت براه افتاد. آن شخص بدان زن نزدیک میشود و علت این کار را می‌پرسد و معلوم میشود زنی است بی‌شوهر با چند طفل صغیر و آن مرد تمام مخارج سفر حج خود را باو میدهد و بدون آنکه از مدینه بکمه برود بوطن خود برمیگردد.. ای کاش هموطنان ما معنی حقیقی دیانت و خدا پرستی و خدمت بنوع و ثواب و عمل خیر را میفهمیدند و بدان عمل میکردند و مثلاً صد یک یا صدنیم دارائی خود را بموجب وصیت نامه بکارهای عام‌المنفعه در نشر دانش و علم اختصاص می‌دادند و در حیات خود برای اینکه باز جیب چند نفر متولی و وصی و قیم را پر نکرده باشند طریق معقولی را اختیار میکردند که ثواب آنها از دستبرد و حیف و میل در امان باشد.

ازین راه دور به آقای حبیب یغمائی با قلبی مملو از حقیقت‌ناسی و قدردانی تبریک عرض میکنم و امیدوارم اگر ما مخلوق روسیاه کمکی بایشان نمیرسانیم، خالق که بما دستور مقدس «حی علی خیر العمل» داده است خودش یار و یاور ایشان باشد و روزی ایشان را برساند و این کودک عزیز را که « یغما » نام دارد در کنف حمایت خود گرفته همچنانکه او را از مهد شیرخوارگی بسن پانزده سالگی رسانیده است او را روز بروز برومندتر سازد و بر حسن و لطف ظاهر و باطن آن بیفزاید .

بیستمین سال یغما

بمناسبت بیستمین سال انتشار مداوم مجله یغما و برای بزرگداشت خدمات ادبی شاعر سخن سنج و نویسنده دانشمند آقای حبیب یغمایی دوستداران آن مجله روز شنبه ۲۷ خرداد ماه ساعت ۶ $\frac{۱}{۴}$ تا ۸ $\frac{۱}{۴}$ در باشکاه دانشگاه مجلسی دوستانه خواهند داشت. بانشریف فرمائی خود دوستان را خوشوقت فرمایند.

مجتبی مینوی

سید حسن تقی زاده

-۱-

یادداشت سید حسن تقی زاده

آقایان محترم .. دوستان عزیز

من در آنروز که احتفال بیست ساله مجله یغما بود چیزی در خاطر مهیا کرده بودم که بیان بکنم ولی بواسطه اختلال مزاج در آنموقع از تحریر مطالب تا حدی عاجز شدم و جز دو سه کلمه عرایض ابتدایی قادر به بیان چیزی از آنجمله نشدم و خیلی از دوست عزیزمان آقای مینوی متشکریم که این عجز مرا جبران فرمودند و با بیانات بسیار فاضلانه و شیرین خود مطالب را تکمیل نمودند. اینک چند کلمه از آنچه در نظر بود که در آنموقع عرض کنم در اینجا درج می کنم.

نشریات و مطبوعات مرتب که بعدها با آنها اسم روزنامه و مجله داده شد ظاهراً در زبان فارسی ابتدا در هندوستان بوجود آمده و بعدها در نیمه اول قرن چهاردهم هجری بتدریج شیوع یافته و رونق گرفته است. البته آقایان اسم روزنامه اختر را که در استانبول در زبان فارسی ایجاد شده بود نشنیده اند این روزنامه در سال ۱۲۹۲ هجری قمری شروع به انتشار

کرد و مؤسس و مدیر آن آقای محمد طاهر تبریزی معروف بود تا سال ۱۳۱۴ هجری قمری دوام داشته است .

مرحوم ادوارد براون در رساله‌ای که راجع به مطبوعات ایران نشر کرده ۳۷۱ روزنامه و مجله را شمرده است در بین این مجلات باید از مجله «قانون» که مؤسس آن میرزا ملکم-خان بود اسم برد این مجله در تنویر افکار عمومی تأثیر بسزایی داشت .

خود اینجانب مجله‌ای را در تبریز در سال ۱۳۲۰ هجری قمری تأسیس کردم که يك سال تمام بدون کم و زیاد مداومت کرد .

مجله یفما از بهترین نشریات فارسی بوده و اگر به دست مرحوم ادوارد براون که قدر دانی زیادی از مطبوعات فارسی داشت می‌رسید یقین دارم که به‌اعلی‌درجه از آن قدر دانی می‌کرد . این جانب در روزنامه کاوه در ضمن شرحی که راجع به چاپ مطبوعات فارسی نوشته‌ام این مطلب را تا آنجا که ممکن بود از ابتدای امر تا آن تاریخ شرح داده‌ام . ما از صمیم قلب کامیابی و دوام کار آقای یفما را آرزو مندیم .

-۲-

خطابه احمد آرام

دوست عزیزمان آقای ایرج افشار ، که در فراهم آوردن مقدمات این محفل شریف سهم عمده را داشته‌اند ، از بنده خواستند که در آغاز مجلس و برای انتقال از حالت مذاکرات و تمارفات خصوصی به حالت جلسه‌ای که سروران گرامی ، دوستان حبیب یفما و مجله‌اش یفما ، آماده برای استماع بیانات نغز و پر مغز سخنرانان اصلی ، جناب آقای سید حسن تقی‌زاده و آقای مجتبی مینوی ، که هر دو بزرگوار را بر بنده حقوقی است بوده باشند ، چند لحظه‌ای عرایض بکنم و در واقع برنامه مجلس جشن را به عرض برسانم و به زبانی گویاتر پامتبری خوان باشم .

چنان دوست داشتم که کف نفس کنم و تنها به همین بیان برنامه قناعت ورزم ، ولی هوای نفس نگذاشت و دوستان بزرگوار می‌فرمایند که فرمائید از ایشان بر بنده فرض است اصرار ورزیدند که برای آماده‌تر شدن مجلس رطب و یابسی به هم بیافم و عرض وجودی هم بکنم . . . به مناسبت مجلس و نیز به مناسبت سوزی که بر دل همه ما از وضع آشفته پاره‌ای از مجلات و کتابها هست بجا و بموقع است اشاره شود که بسیار نوشته‌های زهرناک و کشنده که امروز در مطبوعات دیده می‌شود ، در زمان نسل گذشته که آغاز رواج آنها بود ، بدون وجود سانسوری در مطبوعات ، تنها از این لحاظ اجازه انتشار پیدا می‌کرد که به مردمان ساده دل چنان حالی کرده بودند که تا قنایع و فجایع به صورتی دلنشین بیان نشود نمی‌توان نتیجه‌ای اخلاقی در ذیل آنها آورد و همگان را از آنها دور نگاه داشت ؛ شاید به راستی چنین اندیشه‌ها و پاکیزه‌ای محرك آن نویسندگان در مرحله اول بوده است ، ولی همگان غافل از این بودند که این گونه خواندنیهای پلید را به دست مردم دادن سرود یاد مستان دادن است . پس از مدتی که بحمد خدا از شماره‌های میان کاسته شده و شماره‌های فارغان افزایش یافته‌اند اکنون کار به جایی رسیده است که بسیاری از کتابها و مجله‌ها و روزنامه‌ها را به خاطر

گناهان پلیدی که در آنها به زیباترین صورت عرضه می‌شود می‌خرند، و خواندن آنها را مکمل فساد و افسادی قرار می‌دهند که از بسیار راههای دیگر، و از جمله سینماها، درجانبو تن پیر و جوان رخنه کرده و ریشه دوانیده و دیگر تقریباً هرچند زشتی و پلیدی کهن است داغ جمال و هنر و هنردوستی نو بر آن خورده است. هرچند يك بار سروصدایی می‌شود و در این مجلس و آن مجلس یا این میزگرد و آن سمینار به چاره جویی دورهم می‌نشینند و سخنانی به هم می‌بافند، ولی باز همان آتش است و همان کاسه.

چنان است که گویی همگان بر این ترتیب اتفاق کلمه دارند و آن سروصدا تنها برای خاموش کردن آتش احساسات گروه بسیار اندکی است که گاهی صدایی می‌کنند و احتمال آن می‌رود که صدایشان بتواند چندان بلند شود که به گوشهای کسانی که گوش دارند ولی نمی‌شنوند و چشم دارند ولی نمی‌بینند برسد. من به این صدا خفه‌کن‌ها مزه می‌دهم که هیچ نگران نباشند، چون مثل آن است که همگان مواضعه و تبانی کرده‌اند که ازحالی که بر آن هستند نگردند و در خطی که پیش می‌روند هیلمتری به چپ و راست منحرف نشوند.

اگر در جاهای دیگر کاریکاتور و انتقاد بر آن است که مایه اصلاح کسانی شود که کاریکاتورشان را می‌کشند یا انتقادشان می‌کنند، در این ملک منظور از این کار آن است که از دیدن کاریکاتور و خواندن انتقادنامه و تنها از نفس خود این عمل لذت ببرند، و پاک منظور از این نوع ادبیات در کشورهای واضح کاریکاتور در نزد ما گم شده است.

آخر این درست نیست که وزیری دستوری بدهد یا و کیلی در مجلسی سخنی بگوید، و در فلان روزنامه یا مجله هر چه بخواهند درباره آن وزیر و آن وکیل بگویند، و نه آن وزیر و وکیل از جای خود تکانی بخورد و نه آن نشریه در هفته دیگر منتشر نشود.

هزل‌پسندی و نادانی‌طلبی هم حدی دارد، و ما به راستی از حد گذرانده‌ایم. کتابی در چهار چاپ و چهارده هزار جلد و هر جلدی ۶۵۰ ریال در ظرف مدت سه سال اخیر منتشر شده که عنوان دایرةالمعارف را دارد و از جمله معارف مندرج در آن اینها است:

۱- لغات خارجی رایج در زبان فارسی : کاندید = احمق؛ اپیدمی = مری؛ آمپدون = نشاسته؛ ابوسولوتیسم؛ و نظایر اینها.

۲- برای استالین و فالکنر تصویر واحدی گذاشته شده که هیچ يك از آن دو نفر نیست.

۳- تصویر مردی را با کراوات (شاید پوانکاره) در کنار نام دموستون (۱۲) به جای تصویر او آورده است.

۴- ابوسلیمان بجزستانی از فلاسفه ایران ۱۹ و بسیار چیزهای دیگر.

تورات و انجیل سالهاست به زبان فارسی ترجمه شده و در دسترس همگان است. یکی از سالنامه‌ها که خواسته‌است ابتکاری به خرج دهد، خلاصه داستانهای کتاب را از زبانی خارجی ترجمه کرده و در آن آورده است و از این جمله است آنچه در آن کتاب سال دیده می‌شود:

سودوم و سیدیم	به جای سدوم	راشل	به جای	راحیل
الیزر	، لعازر	یوع و جوزوئه	،	یوشع
آمرن‌ها	، عمونیان	گولیات	،	جالوت
ربه‌کا	، رفقة	علی	،	الیاس

چرا باید چنین باشد و نویسندگان ما مال و خرد خود را در برابر این نابخردها از کف بدهند؟ نباید برای این درد چاره‌ای بیندیشند؟

با این همه مایه خوشوقتی است که اکنون گروهی از نخبه ادب پروران و دانش دوستان در این مجلس عالی گرد آمده‌اند تا از خدمات حبیب یغمائی تحلیل کنند که در مدت بیست سال مداوم انتشار مجله خود اسیر رنگها و پایدیهای دیگر نشده و به هیچ بهانه‌ای تصویر ناشایسته‌ای را که مایه رواج مجله می‌شود و شماره‌های آن را از هزار و شاید دوهزار به پنج‌هزار و صد هزار می‌رساند در پشت جلد و در صفحات این مجله چاپ نکرده است. مجله یغما پاکی و پاکیزگی خود را حفظ کرده است و امیدواریم به همین گونه محفوظ بماند. بنده به سهم خود، به عنوان خواننده‌ای از یغما، از دو دانشمند بزرگوار جناب آقای تقی زاده و آقای مجتبی مینوی سپاسگزارم که چنین مجلسی را فراهم فرموده‌اند تا هواخواهان یغما علاقه قلبی خود را به آقای حبیب یغمائی که خالصاً و مخلصاً و با تحمل رنج فراوان چراغ یغما را روشن نگاه داشته‌اند، ابراز دارند.

اینک وظیفه اصلی بنده یعنی خواندن برنامه جشن :

۱- سخنان استاد علامه جناب آقای تقی زاده .

۲- بیانات دانشمند گرانمایه آقای مجتبی مینوی .

۳- قرائت پیامهای رسیده .

۴- اشعار آقای امیری فیروزکوهی .

۵- پذیرایی در طالار دیگر .

اینک به یاد دوست عزیز افتادم که مدتها است اسپر بستر است و از خود گذشته همه را دردمند ساخته است . این دوست بزرگوار آقای دکتر محمد مبین است که شدت کار، و علاقه به درستی کار او را به روزی مصیبت بار انداخته است . بی شك گروهی از صاحب‌دلان در این مجمع حضور دارند و خواهش می‌کنم همگی روبه‌جانب خدا کنیم و از او بخواهیم که این دوست نازنین را شفا بخشد و خاطر همگان را شاد فرماید .

-۳-

خطابه مجتبی مینوی

هر آن صنعت که برسنجی به مالی بهای گوهری باشد سفالی زحمت مداوم بیست ساله حبیب یغمائی را به چند کلمه گفتاری که اینجا ادا شود قدد. دانی نمی‌توان کرد ولی از هر کسی آن قدد که برمی‌آید؛ از حبیب یغمائی کار و کوشش، از بنده عرض تشکر و تبریک به حبیب یغمائی که از چهل و پنج سال پیش ازین رفیق من و حبیب من بوده است . در آن زمان او و من شاگرد دارالمعلمین مرکزی بودیم و در یک کلاس درس می‌خواندیم . عکسی از او از آن روزگاران بدست ندارم اما صورتی از او که ده سال بعد از آن در کتاب سخنوران ایران در عصر حاضر تألیف محمد اسحق منتشر گردید موجود است و مثل غالب عکسهایی که در ایران برمی‌دارند شباهتی بساحب عکس ندارد . اما شعرهایی که

از او در همان کتاب مندرج است بهتر او را بیاد من می آورد بخصوص غزلی که در همان ایام تحصیل در دارالمعلمین مرکزی سروده بود (۱۳۰۴ شمسی) :

تبه کردم جوانی تا کنم خوش زندگانی را
چه سود از زندگانی چون تبه کردم جوانی را
بود خوش بختی اندر سعی و دانش در جهان؛ اما
در ایسران پیروی باید قضای آسمانی را
به قطع رشته جان عهد بستم بارها با دل
به من آموخت گیتی سست عهدی سخت جانی را
کی آگه می شود از روزگار تلخ ناکامان
کسی کاو گسترد هر شب بساط کامرانی را ؟
به دامان خون دل از دیده افشاندن کجا داند
به ساغر آن که می ریزد شراب ارغوانی را ؟
نه خواهد عمر جاویدان هر آن کو همچومن بیند
به یک شام فراق اندوه عمر جاودانی را
مذاقت تلخ تر از صبر بودی چون مذاق من
توهم ای ناصح از می دیدی آن شیرین زبانی را
وفا و مهر کی دارد حبیبی آن که می خواند
بسه اسم ابلهی رسم وفا و مهربانی را

آقای یغمائی را حالا که ببینید و آن عکسی را که در کتاب محمد اسحاق مندرج است نیز ملاحظه فرمائید و بعد بیاورید که نه سال ده سال قبل از آن تاریخ و چهل و چند سال پیش ازین بوده است که این بزرگوار گفته است «تبه کردم جوانی»، ناچار دلناتان می خواهد از ایشان بپرسید که آن وقت که در دارالمعلمین درس می خواندید و در مدرسه دارالشفای در جلوه خان مسجد شاه منزل داشتید حضرت عالی چند ساله بودید ؟ از بنده بپرسید تا عرض کنم. در حدود بیست و چند سال. نمی دانم چه عادت است که شعرا دارند که باید شکایت کنند. اتفاقاً دوست ما همواره شکایت کرده است، ولی شکایت او لفظی بوده است. کسانی که شکایات او را می شنوند گمان می کنند مردیست بدبین و ناراضی و از کار گریز. واقع مطلب اینست که حبیب یغمائی هیچ عمر خود را تلف نکرده، بلکه بسیار هم کار کرده است و خیلی کتاب و رساله نوشته و بچاپ رسانیده است. کافی است نظری بهمین میزی که در جلوه شماس است بیندازید و ببینید چقدر کتاب به کوشش یغمائی نوشته شده و بچاپ رسیده است؛ تازه اینها همه کتابهای چاپ شده او هم نیست، و حتی کتب بسیاری هم هست که زحمتش را آقای یغمائی کشیده است ولی بنام دیگران است.

و این مجله یفما که بیست سالگی انتشار مداوم آن را امشب دوستان و سروران گرامی اینجا جشن می گیرند بیش از همه کارهای دیگر ایشان مستلزم رنج و زحمت بوده است. جمع آوری مقالات این و آن، سبک و سنگین کردن، آنرا ترتیب دادن و سر و صورت دادن و

تصحیح و طبع و نشر، کلنجار رفتن با حروفچین و مأمورین و سازمانیها و دواجر دولتی و مشتریان محترم! تا کسی دست در کار این قبیل کارها نباشد نمی‌داند که چقدر رنج باید کشید و خون دل باید خورد تا يك شماره یفما بدست مشترکین برسد. اما آقای یفمائی همه رنجها و زحمتهای را تحمل کرده است و از کار روگردان نبوده است. امیدوارم بیست سال دیگر هم شخصاً همین مجله را اداره کند و منتشر سازد و باز هم برسم معمول همیشه شکایت خود را بکنند.

باستحضار دوستان محترمی رسانم که در همین موقع که ما اینجا مشغول بر این احتفال هستیم یکی از مریدان آقای یفمائی در اصفهان، آقای سید مجتبی کیوان، هم چنین محفلی در آن شهر مینو نشان ترتیب داده است و یاد یفما و یفمائی را آنجا تازه کرده است. ما را هم از فیض خود مستفیض کرده و شعری را که در حق یفمائی سروده و بخط خوش درقایی زیبا بیادگار فرستاده است بتوسط اینجانب از برای تقدیم به آقای یفمائی گسیل داشته است.

تلگرافی هم از آقای عبدالحسین سپنتا از اصفهان رسیده است که بواسطه دور بودن از طهران و محروم بودن از حضور در این مجلس خواسته‌اند خواننده شود: می‌گویند تجلیل از شاعر و نویسنده بزرگ معاصر موجب تشویق و امتنان عمومی است تبریکات ارادت‌مند را بمناسبت بیستمین سال یفما حضور جناب آقای یفمائی ابلاغ فرمائید.

بنده نیت و قصد سخنرانی و اطالۀ کلام نداشتم و مراد فقط این بود که از جانب همه دوستان یفمائی و یفما دوستان که اینجا حاضرند خدمت ایشان عرض تبریک گفته طول عمر ایشان را از خداوند متعال مسألت نمایم.

-۴-

پیامها

از اینکه مجله گرامی یفما وارد بیستمین سال خدمت ارزنده خود به عالم فرهنگ و معنویت ایران عزیز گردیده است کمال خرسندی را داشته صمیمانه چنین توفیقی را به سخنور ارجمند و مدیر دانشمند آن جناب آقای حبیب یفمائی تهنیت میگویم و به پامردی ایشان در ادامه نشر مجله با وجود اشکالات مادی و امانت در صحت مطالب و دقت بسیار در چاپ آن آفرین میخواند.

با توجه به آثار علمی و ادبی و هنری و مظاهر فراوان و گوناگون فرهنگی و ملی و تاریخی این کشور باستانی مسلماً کوششهای بی‌شائبه مدیر محترم مجله و نویسندگان و محققین علاقه‌مند و دانش‌پژوه آن که در نهایت صفا و ایمان بدون کمترین چشم‌داشت مادی در راه خدمت بدین آثار صرف وقت و همت میفرمایند مورد ستایش روزافزون انجمن آثار ملی بوده و خواهد بود.

از پروردگار بزرگ توفیق بیشتر کسانی را که در راه ارج گذاری و بزرگداشت میراث جاودانی این سرزمین مقدس از هر راه و بهر وسیله گامهای ثمر بخش بر میدارند و بدون

تردید همکاران مجله گرامی یغما از جمله پیشانان چنین گروهی بشمار میروند پیوسته خواستار است.

سپهبد فرج الله آقاولی
رئیس هیئت مدیره

علی اصغر حکمت
رئیس هیئت مؤسسين

- ۵ -

دوست قدیمی ارجمند و گرامی من آقای حبیب یغمائی که نویسنده‌ای دانشمند و شاعری سخن سنج هستند سراسر دوره زندگی خودشان را صرف خدمات گوناگون ادبی و فرهنگی و در ضمن همکاری با هدفهای معنوی یونسکو نموده که برآستی شایان تحسین و درخور هر گونه تمجید است.

آقای یغمائی پس از گذرانیدن دوره دارالمعلمین عالی در تهران بلافاصله بخدمت در فرهنگ پرداختند. نخست چندین سال دبیری دبیرستانهای تهران و بعد ریاست فرهنگ در شهرستانها، مدیریت کل فرهنگ استان کرمان، مدیریت مجله آموزش و پرورش و مدیریت اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش را داشتند. البته استعداد و لیاقتی که در هر يك از خدمات خود نشان دادند درخور آفرین و تحسین بود.

آقای یغمائی که نواده دختری یغما شاعر معروف دوره ناصری هستند و طبع شعر را از نیای بزرگ خود به ارث برده و خود ایشان نیز بسائقه ذوق ادبی و طبع روانی که دارند از شعرای طراز اول معاصرند هر چند دیوان اشعارشان هنوز زیور طبع نیافته ولی نمونههایی چند از شعرهای آبدارشان در تذکرها و مجلات منتشر شده که نه فقط ذوق سرشار و قدرت طبع و استادی ایشان را در شعر و شاعری مبرساند بلکه اندیشه‌های منیع و مضامین بدیعی را در بردارند.

این شاعر گرانمایه نه تنها در شاعری بلکه در سخن منثور و تحقیق و تتبع نیز ید طولایی دارند و کتابهای: دخمه ارغون، فن قافیه، تحشبه‌ها و تعلیقاتی که بر متون و دیوانها نوشته‌اند از جمله آنهاست.

همچنین مجله زیبا و سودمند یغما که زحمات بسیاری در سنین کهولت برای انتشار آن کشیده و میکشند یکی از آثار ممتاز دیگر ایشان است و چقدر جای خوشوقتی میباشد که امروز بمناسبت بیستمین سال انتشار مداوم آن برای بزرگداشت از خدمات ادبی آقای یغمائی این جلسه دوستانه از طرف دوستداران مجله یغما یعنی مردمی ادب دوست تشکیل شد و اینجانب هم سهم خود در این بستر بیماری که مانع از حضور در چنین محفل شریفی گردیده مزید توفیقات آقای یغمائی و ادامه انتشار یغمای عزیز را مسئلت دارد. برای من نهایت مسرت روحانی است که سالهاست از لذت مصاحبت و مصادقت این سخنگوی لطیف طبع برخوردار میباشم.

علی اصغر حکمت

رئیس کمیسیون ملی یونسکو در ایران

-۶-

مجله ادبی و تاریخی یغما بیست سال متوالی است که بصورت مطلوب باهتمام و مراقبت دانشمند گرامی آقای حبیب یغمایی انتشار می یابد و خوانندگان و خواستاران بسیار درین مدت یافته است و بدون تردید در میان مجلات جدی و اساسی فارسی که از زمان پیدا شدن صنعت چاپ انتشار یافته یکی از مهمترین و با ارزش ترین آنهاست که همیشه مورد استفاده اهل تحقیق و ارباب ادب واقع شده است.

انتشار این نوع مجله که هم محتوی مقالات تحقیقی و ابتکاری و هم منضم نوشته های خواندنی و اشعار لطیف و استوار باشد کاری است دشوار ، و خوشبختانه مجلدات بیست ساله آن نشان می دهد که از چنین توفیقی برخوردار شده و یک دست و یک نواخت انتشار یافته است . مزیت اساسی مجله یغما درین است که نویسندگان و صاحبان آراء مخالف و سراینندگان شعر در سبکهای گونه گون آثار خود را در آن انتشار داده اند و همواره میدان آزاد و قابل اطمینانی برای انتشار عقاید و ادله متفاوت بوده است.

من بسهم خود و از طرف اعضای انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی که اغلب از همکاران و نویسندگان مجله یغما اند به آقای یغمائی تبریک می گویم و امیدوارم که در ادامه این خدمت بزرگ ادبی پیوسته موفق باشند.

دکتر علی اکبر سیاسی

رئیس انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی

-۷-

دانشمند گرامی جناب آقای ایرج افشار

تصمیمی را که بمناسبت بیستمین سال انتشار مداوم مجله یغما ، در بزرگداشت خدمات ادبی و تجلیل مقام نویسنده بزرگ و شاعر نامی ما، استاد حبیب یغمائی ، اتخاذ فرموده اید به جناب عالی و سایر بزرگواران دانش پرور و دانشمند، که در این اقدام شایسته و بایسته پیشوا و پیش قدم شده اند، تبریک می گویم.

آرزو داشتم که خود در احتفال ۲۷ خرداد ، به سمت کوچکترین خدمتکار حاضر و خدمتگزار باشم، اینک که عارضه مرض مانع از حصول این آرزو است بذیل عنایت آن جناب توسل جسته استدعا دارم صمیمانه ترین درود و دعایم را با تجلیل و تعظیمی هر چه تمامتر و هر چند بلیغتر بر حضرت استاد بزرگوار حبیب والامقام، حامی حوزه علم و ادب، و عامل لوای فر و فرهنگ فارسی، عرضه دارید و پیامی را که شاعر شهیر بختیار ما، استاد پژمان بختیاری در قطعه غزلی خویش از صمیم جان و بن دندان این بنده و یک جهان شیفتگان زبان و ادب فارسی خطاب بحضرت حبیب انشاء فرموده است بر عرایضم بیفزائید و مفتخرم فرمائید :

ز بیداد اهریمنان پاس دار
نگهبان آن خسروی گنج نیست
بمان ای روان بخش آمالها
برومند بودی برومند باش

سخن را تو ای ایزدی پاسدار
که راجز تو پایاب این رنج نیست
بکام و دل دوستان سالها
بخدمتگری شاد و خرسند باش

سید محمد فرزانه - باپلسر (از پسر مرض)



ای کاش مرغ بودم و بال زنان در جشن بزرگداشت بیستمین سال مجله دوست عزیز و بزرگوارمان آقای حبیب یفمائی حضور بهم رسانیده بودم از دور هم ثنا گو هستم و از صمیم قلب برای تنددستی و عزت و کامیابی این مرد بلندهمت که سر مشق شاخصی برای هموطنان است دعا میگویم. کلیم فرموده :

« طبعی بهر سان که بسازی به عالمی یاهمتی که از سر عالم توان گذشت »

حبیب یفمائی در جمع آوردن این دو خصلت نقیض بیست سال تمام اعجاز نموده است تا توانسته مجله اش را مرتباً بچاپ برساند هم همتی دارد که نظیر آن در زمان ما کمتر دیده شده است و هم اجباراً سعی داشته طبعی داشته باشد که با پاره ای از مقتضیات روزگار بسازد تا بتواند یفما را بدون قطع و فاصله و توقیف بهشتاقان در داخله و خارجه برساند. حبیب عزیز ما کوهی از انصاف و عشق و حوصله و بردباری است و از یزدان پاک خواستاریم که او را و مجله اش را حفظ کند و در کنف حمایت خود نگهدارد که مأمین سنن ادبی گرانبهای ما شده است و همه بدان مفتخر و دل گرمیم.

دورم بصورت از در دولت سرای دوست لیکن بجان و دل ز مقیمان حضرتم

سید محمدعلی جمالزاده (ژنو)



۱۳۴۶ر۳ر۲۷

جناب آقای مجتبی مینوی

با کمال اشتیاقی که برای شرکت در جلسه بیستمین سالگرد انتشار مجله گرامی یفما داشتم بملت تشکیل جلسه هیئت دولت از حضور در این جلسه معذور بوده و صمیمانه ترین تبریکات را باین مناسبت ابراز میدارم.

نخست وزیر - امیرعباس هویدا



۴۶ر۳ر۲۵

دانشمند محترم جناب آقای حبیب یفمائی مدیر مجله یفما

اکنون که مجله ادبی یفما بیستمین سال انتشار خود را با موفقیت آغاز کرده است بدینوسیله ضمن تبریک توفیق بیشتر جنابعالی و نویسندگان مجله را در خدمات تحقیقی و ادبی خواستار است.

رئیس دانشگاه - دکتر صالح

-۱۱-

۱۳۴۶ر۴ر۱۸

دوست دانشمند عزیز آقای حبیب یغمائی

بسیار مشتاق بودم که در جلسهٔ قدردانی از خدمات گرانبهای ادبی آن دوست دانشمند حضور بیابم. اما کثرت اشتغال مرا اذاین فیض محروم کرد. امیدوارم این غیبت را بر کمی ارادت حمل فرمائید.

پیداست که بنده به مقام فضل و ادب جنابعالی تا چه حد معتقدم و خدمتی را که با انتشار مجلهٔ متبن یغما به زبان و ادبیات فارسی انجام می‌دهید چقدر سودمند و با ارزش میدانم. از خداوند سلامت جنابعالی و توفیق بیشترتان را در خدمات مهم ادبی مسألت دارم.

ارادت‌مند دیرین - دکتر پرویز خانلری

-۱۲-

۳۰ مرداد ۱۳۴۶

جناب آقای حبیب یغمائی دوست عزیزم

از پذیرایی جناب آقای تقی که موقعی برای ملاقات دوستان و تجلیل از خدمات ادبی و تاریخی جنابعالی فراهم آورده بودند نهایت تشکر را دارم که باینجانب و دوستان فرصت دادند که تشکرات خود را از خدمات بیست‌ساله جنابعالی که اینجانب یکی از عاشق‌های نوشته‌های تاریخی و ادبی شما هستم مراتب قدردانی خود را حضوراً عرضه بدارم. خداوند به جنابعالی در راه این خدمت وطن‌پرستانه توفیق عطا فرماید.

ارادت‌مند - محمود جم

-۱۳-

کز پیری و شکستگی زینهار نیست
زیرا که بی‌توباغ سخن را بهار نیست
دیوانه‌مرکبی است که هیچش مهار نیست
داند خدا که در همهٔ قندهار نیست
در هر چهار قرن یکی زین چهار نیست

دکتر مهدی حمیدی

۴۶ر۴ر۱۷ - تهران

ای پارسی‌شناس گرانمایه ؛ ای حبیب
عمرت دراز باد و نهادت شکفته باد
گر شعر را زدست تو بیرون رود مهار
زین قند پارسی که به بنگاله میدمی
مردی و بخردی و حکیمی و شاعری

-۱۴-

فدای شعر و هنر کرد زندگانی را
حرام کرد بخود عیش و کامرانی را
نکرد چارهٔ ایسام ناتوانی را

اگر د حبیب ، تبه کرد نوجوانی را
اگر که خیر ز دنیا ندید و نعمت آن
اگر که عمر گرانمایه را به یغما داد